

## جلسه پنجم

مدت زمان: ۵۹ دقیقه

مکان: حسینیه ارشاد

سلام علیکم و رحمه الله

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین ثم الصلاة والسلام علی سیدنا و نبینا حبیب اله العالمین ابی القاسم المصطفی محمد و علی اهل بیته الطیبین الطاهرین المعصومین المکرمین سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا لتراب مقدمه الفداء.

موضوع بحث ما در باره در ذیل معارف مهدوی در باره غیبت هست. خاطر مبارک تان هست من فهرست موضوعات را که تقدیم کردم در بین موضوعاتی که ما باید در حوزه معارف مهدوی به آن پردازیم و جزء موضوعات اساسی محسوب می شود موضوع غیبت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف هست که به امید خدا این مطلب را ببینیم چه بسا طی دو جلسه ای یا یک وقتی هم لازم شد یک کمی بیشتر باید به آن پردازیم، جوانب مسأله را ان شاء الله با همدیگر گفتگو کنیم. در مجموع خاطر مبارک تان هست که وقتی که ما در باره حوزه مهدویت سخن می گوئیم معنایش این است که ما مباحث مرتبط با توحید را، مباحث مرتبط با نبوت را و مباحث عمومی امامت را اینها را پشت سر گذاشتیم که مفروض گرفته می شود، بنابراین چه بسا بعضی از مباحثی که ما این جا داریم مبتنی بر مباحثی است که مثلاً ما در حوزه امامت داریم به نحو عام یا در مباحث مربوط به وحی و نبوت هست، و ریشه همه اینها که مربوط می شود به مباحث توحیدی. بنابراین اگر کسی در آن مبانی سؤالی و خدشهای داشته باشد خیلی از این بحثهایی که ما تقدیم می کنیم ممکن است برای او دلپذیر نباشد یا قانع کننده نباشد. این یک نکته است که ما اساساً مبانی مان در این فهرست از موضوعات اساسی، مبانی محکمی است که در جای خودش انتخاب شده و فرض بر این است که مخاطب این بحثها به آن مبانی ایمان دارد. این یک یادآوری.

خب اما برویم سراغ بحث غیبت. موضوع غیبت از خصائص حضرت مهدی علیه الصلاة والسلام و جزء ویژگی های خاص امامت حضرت بقیة الله الاعظم ارواحنا فداه است. ما چنین چیزی را در باره سایر ائمه علیهم السلام نداشتیم. در باره انبیاء در گذشته نمونه هایی وجود داشت که گاهی به آنها هم استناد می شود که مواردی هم که ذکر می شود در خیلی از مصداقها تطبیق کاملی نمی کند با شرایطی که ما در باره غیبت حضرت حجت سلام الله علیه داریم. یعنی موضوع از این منظر می شود گفت که جزء خصائص مهدویت است، یعنی جزو بحثهایی است که از اختصاصات مرتبط با حضرت حجت سلام الله علیه هست، این را به عنوان کلی خاطر مبارک تان باشد. و اساساً مباحث عمومی دیگری که در ارتباط با حضرت مهدی علیه الصلاة والسلام مطرح می شود یک فصل عمده ای از آن ناظر به همین مسأله غیبت است. این جا چند مقدمه است که من اینها را ابتداء خدمت شما عرض می کنم، یک دو سه تا نکته مقدماتی داریم بعد باید به یک سؤال پاسخ بگوئیم که منظورمان از غیبت چیست، در باره چیستی یک تأملی داشته باشیم. یک بحث مفصل تری خواهیم داشت در باره چرایی غیبت، یک حالا گاهی مثلاً می گویند فلسفه غیبت، اسرار و رمز و رازها، یک مقدار در اطراف آن باید مباحثه کنیم. یک بحث هم داریم راجع چگونگی غیبت که مباحثی شبیه غیبت صغری، غیبت کبری و امثال اینها، آن جا مورد توجه قرار می گیرد. یک بحث داریم در باره این که از امام غایب چگونه می شود بهره مند شد؟ این خودش می شود یکی از بحثهایی که در اطراف مسأله غیبت هم مطرح است و باید به این موضوع هم ما یک

توجهی داشته باشیم. این موضوع از موضوعات اصلی است که ما در باب غیبت حضرت حجت علیه السلام باید به آن بپردازیم. حالا موضوعات را ما به نحو قرار می‌دهیم که با شما گذاشتیم، به نحو مباحث پژوهشی گسترده به آن نمی‌خواهیم بپردازیم که آن خب از حوصله جلسه ما خارج است و به شکل خیلی سطحی هم نمی‌خواهیم بپردازیم، یک نگاه متوسط به موضوع که هم بتوانیم سرعت مناسب را در مباحثمان حفظ کنیم، و هم احياناً به بعضی از پرسش‌های روزآمد در ارتباط با این موضوعات پاسخ بگوییم یا بالاخره حداقل جوانب آن را مورد بررسی قرار بدهیم. این هم که خب شیوه‌ای است که قرار با عزیزانمان داریم. و اما چند نکته مقدماتی که خواستیم خدمت‌تان عرض کنم عبارت است از این که در ارتباط با مسأله غیبت امام عصر علیه الصلاة و السلام که آمده توی بافت فرهنگ امامت و فرهنگ شیعه مطرح شده به عنوان یک عنوان شاخص و برجسته مورد توجه همیشه قرار داشته، شما که مراجعه می‌کنید می‌بینید از اول که اولیاء خدا در باره امام عصر علیه السلام، در باره حجت پائینی، خاتم الحجج وقتی خواستند صحبت بکنند به مسأله غیبت توجه کردند و این را پیش‌بینی کردند. گویا یک نوع آمادگی برای این مسأله می‌خواستند به وجود بیاورند. جالب است مثلاً پیامبر عزیزمان در باره غیبت صحبت می‌کند، امیرالمؤمنین صحبت می‌کند، ائمه هدی علیهم السلام بسیاری‌شان به این موضوع پرداختند، و یک اصل کلی را ارائه کردند و آن اصل کلی این است که زمین هرگز از حجت خدا خالی نیست. این حجت می‌تواند ظاهر و آشکار باشد و می‌تواند مخفی و پنهان باشد. ذیل آن دو نام، از نام‌های خدای متعال که فرمود «هو الظاهر و الباطن» نام ظاهر از اسماء خدای متعال است، نام باطن هم از اسماء حق تبارک و تعالی است. فرمود حجت خدا گاهی ظاهر است، گاهی مستور است؛ اما زمین نمی‌تواند خالی از حجت باشد، چون فرمودند طبق قاعده «لولا الحجّة لساخت الارض بأهلها» اگر حجت روی زمین نباشد، زمین اهلس را فرو می‌خورد، یعنی نظم کنونی که ما می‌شناسیم این به طور کلی به هم خواهد ریخت. آن که این نظم را، این انسجام را حفاظت می‌کند و نگهداری می‌کند به عنایت الهی، حجت خداست. که این از همان مباحث پایه‌ای و اصولی بحث امامت یکی‌اش همین بحث است که در جای خودش مطرح شده. بنابراین از همان وقت مسأله غیبت مطرح شده یعنی می‌شود امام و حجت خدا روی زمین باشد ولی مشهود نباشد، دیده نشود، قابل این که ما به محضر او برویم، مرادهای داشته باشیم چنین قابلیت‌ها و امکانی وجود نداشته باشد. این از گذشته مطرح شد با ادبیات گوناگونی هم مطرح شده و به نوعی زمینه‌سازی برای این مسأله از زمان خود پیامبر عزیزمان و امیرالمؤمنین علیهما السلام تا حضرت امام حسن عسگری علیه السلام در زمان ائمه هدی سلام علیهم اجمعین این مسأله بوده. به نوعی زمینه‌سازی و ایجاد آمادگی در جامعه که یک چنین چیزی خواهد شد. در روایات دیگری داریم که در آن جا پیش‌بینی قطعی شده، این به صورت قاعده کلی گفته شد که حجت خدا ممکن است ظاهر باشد یا مستور، اما در بعضی از منابع دیگر ما به صورت یک امر قطعی اعلام شد که ما در آینده غیبت خواهیم داشت، یعنی حجت خدا در غیبت قرار خواهد گرفت. این اعلام شد. حتی در باره چگونگی این غیبت هم اولیاء خدا صحبت کردند یعنی این که غیبت مسلم است، آن حضرت از دسترس خارج می‌شود؛ حجت. ضمناً به ما گفتند این غیبت دو مرحله‌ای است، غیبت کوتاهی داریم، غیبت طولانی خواهیم داشت. در ایام غیبت چه اتفاقاتی می‌افتد، چه حوادثی رخ می‌دهد این‌ها هم به صورت پیش‌بینی‌ها در کلمات اولیاء خدا آمده که به این ترتیب یک زمینه‌سازی برای اتفاق بزرگی که می‌خواهد بیفتد مطرح شده باشد. چون مسأله خیلی مسأله اساسی و حیاتی است. ما در ارتباط با امام و حجت مبنای ذهنی‌مان، انسان‌ها این است که او ظاهر باشد، در دسترس باشد، از او بشنوند، به او بگویند، با او ارتباط برقرار کنند، با او راز دل بگویند، به او پناه ببرند یعنی این ارتباط به صورت طبیعی سؤال دارند از او بپرسند، از او راهنمایی بگیرند. تصور این که ما حجت خدا را داریم اما این امکان به هیچ وجه برای ما فراهم نیست، یعنی نه او را می‌بینیم، نه به او می‌گوییم، نه از او می‌شنویم، این اتفاق خیلی اتفاق بزرگی است چون اصلاً مسأله امامت گره خورده به مسأله هدایت است دیگه. با امام است که خلق هدایت می‌شوند. حالا وجوه امامت از هدایت تشریحی، هدایت فکری بگیرد تا هدایت اجتماعی، هدایت سیاسی، این‌ها همه

در متن امامت است دیگه، مردم با امام راه سعادت و خوشبختی خودشان را پیدا می‌کنند. خب این فرض که مردم باشند اما نباشد، این یعنی چی؟ مسأله خطیر است. برای ما که قائل به امامت هستیم و قائل به امامت مستمر هستیم بدون انقطاع، این مسأله از این جهت مسأله حیاتی است. به همین خاطر هم در کلمات اولیاء خدا شما ملاحظه می‌فرمایید در باره موضوع حجت آخرین و در باره موضوع امام عصر علیه السلام مسأله غیبت مطرح می‌شود، آمادگی داده می‌شود، چگونگی آن گفته شده، به چرایی آن پرداخته شده که چرا چنین اتفاقی می‌افتد، و از این که در دوران غیبت چگونه می‌شود از آن حضرت بهره‌مند شد، همان سؤالاتی که من مطرح کردم. این‌ها در ضمن کلمات اولیاء خدا مطرح شده و این‌ها را این جور نبوده که به آن نپردازند. علتش هم اهمیت فوق‌العاده این موضوع و حیاتی بودن آن است. که می‌تواند کلاً رابطه انسان‌ها را با ولیّ خدا تحت تأثیر قرار بدهد و رابطه اجتماع را با آن حضرت. پس این یک نکته است، پس تمهید شده، مقدمات در کلمات اولیاء خدا گفته شده، پس هم راجع به مبنا که حجت می‌تواند ظاهر باشد، می‌تواند غایب باشد اما نمی‌تواند نباشد. این به صورت یک مبنا. بعد این که غیبت حتمی است، این اتفاق خواهد افتاد و با بیانات مختلف و این که چگونه رخ خواهد داد و حتی به این سؤالات اساسی که در آن زمان که غیبت واقع می‌شود.. ببینید آن وقتی که هنوز این اتفاق نیفتاده بود خیلی پیچیده‌تر بود تا زمان ما، آن وقت این عادت‌ها که مردم در کنار امام ظاهر و آشکار داشتند این مسأله برای آن‌ها می‌توانست کلاً براندازی کند از جهت اعتقادی و فکری، چنان که برای بعضی‌ها به رغم این تمهیدات این اتفاق هم افتاد که کلاً خارج شدند از صراط مستقیم. پس این آمادگی داده شده. اقدامات دیگری هم اولیاء خدا انجام دادند که آن را من می‌گذارم در یک مرحله دیگری از بحث ان شاء الله به آن خواهیم پرداخت. پس این یکی دو سه نکته مقدماتی که خواستم عرض کنم.

در باره چیستی غیبت، غیبت حجت خدا اگر بخواهیم یک توضیح دو سه جمله‌ای عرض کنیم که این هم از مسائلی است که محل مباحثه است، که این محل کلام قرار گرفته حتی بعضی‌ها سعی کردند یک مقدار به اطراف مسأله بیشتر بپردازند ولی به نظر می‌رسد از موضوعاتی است که برای ما ابعاد و جوانب مختلف آن شناخته شده نیست، موضوع را نمی‌شناسیم و امکان شناخت همه جانبه‌اش برای ما وجود ندارد، امام غایب است یعنی چی؟ خب یک معنا را قطعاً می‌دانیم و آن معنا عبارت است از این که امام علیه السلام در شرایط غیبتش هم در بین مردم هست. این به صورت یک قاعده اصلی وجود دارد، امام هست. حالا امام هست این که دیده نمی‌شود یعنی چی؟ آیا امام در چشم و در دیده مردم تصرف می‌کند که آن‌ها نتوانند او را ببینند؟ آقا خود امام علیه السلام از نظر جسمی در خود امام یک تصرفی اتفاق می‌افتد، یک لطافتی در خود امام هست که دیده نمی‌شود؟ مسأله چیه؟ آیا امام مثل سایر انسان‌ها همراه آن‌ها هست، در کنار آن‌ها هست ولی در عین حال شناخته نمی‌شود؟ مسأله این است؟ خدمت شما عرض می‌کنم هیچ استبعادی ندارد که همه این‌ها است یعنی به انواع و اقسام این تصرف‌ها. نکته‌اش چیه؟ نکته‌اش این است که امر حجت الهی یک امر الهی است، خدایی است، متصل به غیب است، متصل به امداد الهی است، از جنس اعجاز است، بنابراین شما در معجزه نمی‌توانید به دنبال علت‌های عادی بگردید، معجزه معجزه است اما این که کیفیت آن چگونه است خب خیلی از موارد خارج از تشخیص ماها است، خارج از دسترس ما است، اگر در دسترس ما باشد که دیگه معجزه نیست. اگر برای ما قابل تحلیل باشد. بنابراین می‌تواند این طور باشد که امام علیه السلام مثلاً در بین مردم هست، مثلاً فرض بفرمایید الان در جمع حاضر باشند ولی ما نبینیم، این امکان دارد بله. به هر شکل آن. یا این که در جمع انسان‌ها باشند ولی شناخته نشوند، به این که این کسی که الان این جا بود اصلاً خود آن حضرت بود. خیلی وقت‌ها این جور است که در بعضی از روایات هم هست که بعد که حضرت ظهور می‌کنند عموماً افراد می‌گویند ما ایشان را دیده بودیم. جالب است. یعنی آن‌هایی که عصر ظهور را درک می‌کنند وقتی با حضرت مواجه می‌شوند اکثراً می‌گویند ما ایشان را زیارت کرده بودیم، در فلان جا با ایشان هم‌سفره بودیم، آن جا هم‌سفر بودیم، یا توی جلسات عمومی ایشان را دیده بودیم، توی مجلس من خدمت ایشان رسیده بودم. بله این‌ها

هست. بنابراین این که ببینند و نشناسند تصریح شده، در روایات ما هم هست. آن سایر موارد هم چرا، این که امام علیه السلام در یک اجتماعی حضور پیدا می کنند ولی کسی حضرت را نمی بیند، حتی صحبت می کنند نمی شنوند، کسی صدای حضرت را نمی شنود، یعنی این ارتباطات ظاهری مادی که ما می شناسیم آن جا اتفاق نمی افتد، این ها همه به ما گفته شده و هست. بنابراین خیال تان را راحت کنم و آن یک کلمه است، در ارتباط با چيستی غیبت که اگر بخواهد تحلیل بشود که این ماجرا چیه، از چه جنس است، جزو موضوعاتی است که ما به صورت عمومی و براساس گزاره هایی که در روایات ما داده شده این ها را می پذیریم و چیزی که بشود ما کاملاً به ابعادش دست پیدا بکنیم نیست. از این جهت خیال همه راحت. همه این احتمالاتی را که عرض کردیم دارای یک مبانی روایی است و ممکن است وجوه دیگری هم برای این قضیه گفته بشود. این که امام علیه السلام در زمین سیر می کند، هر جایی از زمین در تصرف حجت خدا است، رفت و آمد دارد، اشراف دارد، می شنود، می بیند. خدا رحمت کند آیت الله بهجت رضوان الله تعالی علیه یک تعبیر خیلی شیرینی داشتند در این باره، گاهی این را توی درس هم زیاد می فرمودند، می فرمودند من که الان دارم صحبت می کنم یعنی از نظر ما که اعتقاد داریم به امام علیه السلام، من که الان دارم صحبت می کنم، ایشان می فرمودند قبل از این که این صدای من به خودم برسد به حضرت رسیده، یعنی این جوری نگاه می کنیم به موضوع ولی کامل از جهت اشراف. مطلب هم این است که او نماینده خدای متعال است و خلیفه الله است. این ها دیگه بحث هایی است که ما کی مطرح کردیم؟ این جا دیگه اصلاً نگران آن نیستیم فقط عبور می کنیم؟ این ها بحث هایی که ما در مباحث امامت عامه آن جا مباحثه کردیم. آن جا معلوم شد امام یعنی کی، انسان کامل یعنی کی، آن جا معلوم شده که او خلیفه الله است. آن جا معلوم می شود که او عین الله است، ید الله است، ولایت تکوینی امام علیه السلام را ما آن جا پذیرفتیم که امام ولایت تکوینی دارد. ولاء تصرف دارد، به اذن الله تعالی. بنابراین دیگه این بحث ها برای ما آسان می شود. این که امام به گونه ای حضور پیدا کنند که دیده نشوند. آیا می شود هم زمان امام علیه السلام در مکان های مختلفی حضور پیدا بکنند؟ این ها هیچ کدام به حسب ظاهر و قواعدی امکان پذیر نیست اما طبق مبنا بله، چرا نه؟ یعنی این جور نیست که مثلاً اگر امام در مکانی حضور پیدا کردند در یک مکان دیگری از اشراف او خالی باشد. اگر این جور باشد که دیگه آن ولایت تکوینی و آن اشراف، آن ها از دست می رود. خب بنابراین ما در موضوع غیبت این جا خیلی هم بحثی با هم دیگر نداریم. همه این انواع و اقسام ممکن است. چه مواردی که به ذهن شریف شما و ما می آید، یا مواردی هم که ممکن است به ذهن مان نیاید، این ها هست. بله.

و اما از این بحث که بگذریم باید برویم سراغ آن سرفصل بعدی که این هم همیشه مطرح بوده دیگه چرا؟ چرا غیبت؟ این مسأله مطرح بوده، از اول محل سؤال بوده و از اولیاء خدا پرسیدند، از خود... جالب است از خود امام عصر علیه السلام این را پرسیدند که آقا این علت غیبت شما چیه؟ ما این جا تقریباً دو تا سرفصل عمومی داریم؛ سرفصل اول که شاید مبحث مبنایی اساسی باشد آن عبارت است از این که فرمودند این یک راز الهی است، یک سرّ خدایی است. می دانید وقتی به ما می گویند سرّ خدایی است یعنی بررسی شما در اطراف آن این جوری نیست که شما بتوانید به تمام جوانب مسأله دست پیدا بکنید. فرمودند این یک راز است. این در خیلی از روایات ما در پاسخ به همین سؤال مطرح شده که فرمودند این یک سرّی است از اسرار الهی. دیدید شبیه این حروف مقطعه قرآن، راجع به حروف مقطعه همین سؤال مطرح می شود می گویند آقا این چی هستند؟ پاسخ اصلی این است که این ها رازی است، رازمند است دیگه، یک امر الهی آسمانی رازآلود است، این جوری نیست که برای شما همه جوانب آن آشکار باشد. مثل خود اصل غیبت این رازش هم نهانی و پنهانی و ناشناخته است، مثل خودش. این یک سرفصل است، یک سرفصل دوم داریم و آن عبارت است از این است که بعضی از وجوه و احتمالات در باب چرایی غیبت در آن جا ارائه شده، یعنی اولیاء خدا توضیح دادند. یعنی در پاسخ به این سؤال که چرا؟ بعضی از جوانب مسأله را یادآوری کردند. این بعد از این که شما مبنا را پذیرفتید که این یک امر الهی و یک سرّ خدایی است که فرمودند این راز را اگر بخواهید برای شما معلوم بشود باید ایام ظهور را

درک کنید. مثال هم زدند، در مثال هم فرمودند که مثل ماجرای جناب خضر و موسی علیهم السلام است، آن جا جناب خضر یک کارهایی می‌کند، یک اقدامات خاصی انجام می‌دهد، همه‌اش سؤال برانگیز است، اما هیچ کدام آشکار نشد تا کی؟ تا وقت جدایی. یعنی وقتی که خواستند از هم جدا بشوند گفت خب حالا بگذار برای تو بگویم، علت سوراخ کردن کشتی چی بود، علت مثلاً کشتن آن بچه چی بود، حالا بگذار برای تو یکی یکی این‌ها را توضیح بدهم. لذا در روایتی که از امام صادق علیه الصلاة و السلام نقل شده فرمودند: «إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً لَا بُدَّ مِنْهَا» غیبت قطعاً اتفاق خواهد افتاد، امام صادق علیه السلام. «يَرْتَابُ فِيهَا كُلُّ مُبْطِلٍ» که در آن خیلی از آدم‌هایی که مبانی فکری‌شان ضعیف است یا غلط است، این‌ها گرفتار تردید و شک و شبهه خواهند شد. بعد ایشان می‌پرسد؛ راوی، راوی ادامه می‌دهد، این آقای عبدالله فضل بن هاشمی است راوی این. ایشان می‌پرسد می‌گوید که پرسیدم «وَلِمَ جُعِلْتُ فِدَاكَ؟ قَالَ الْأَمْرُ لَا يُؤْذَنُ لِي فِي كَشْفِهِ لَكُمْ» می‌گوید من پرسیدم چرا یک چنین اتفاقی می‌افتد؟ یعنی سؤال پس می‌شود راجع به اصل غیبت امام علیه السلام. این که فرمودید قطعاً اتفاق می‌افتد چرا؟ این جا سؤال می‌کند. حضرت در پاسخ فرمودند که به خاطر یک علتی که اجازه نداریم برای شما بگوییم. «لَا يُؤْذَنُ لَنَا فِي كَشْفِهِ لَكُمْ» نمی‌توانیم برای شما بگوییم. بعد می‌گوید که من رفتم سراغ این که حکمت قضیه چیه؟ دیدید مثلاً ما این جا می‌گوییم که این در باره همین مقطعه، می‌گوییم خب حالا این یک راز است ولی حکمتش چیه؟ یعنی یک مقدار می‌خواهیم از بعضی از وجوه مسأله سر در بیاوریم. آن وقت یک... به مناسبت‌ها دیدید در روایات یا در بعضی از استنباط‌ها یک مطلبی مثلاً در این باره گفته شده، این‌ها از این قبیل است. می‌گوید که من پرسیدم «فَمَا وَجَهُ الْحِكْمَةِ فِي غَيْبَتِهِ؟» حضرت در پاسخ فرمودند «إِنَّ وَجَهَ» در ادامه‌اش این را فرمودند. فرمودند دست مثل غیبتی که گاهی برای بعضی از اولیاء خدا قبل از این اتفاق افتاده بود و انبیاء و طبق آن قاعده «إِنَّ وَجَهُ الْحِكْمَةِ فِي ذَلِكَ لَا يَنْكَشِفُ إِلَّا بَعْدَ ظُهُورِهِ» فرمودند اگر بخواهی آن را به دست بیاوری یعنی به معنای کامل راز مسأله برای تو آشکار بشود وقتی است که از چهره حضرت بقیة الله الاعظم ارواحنا فداه این نقاب غیبت برداشته بشود. یعنی عصر ظهور، هر وقت شما عصر ظهور را درک کردید تمام این دلایل و وجوه و اسرار برای شما آشکار خواهد شد. بعد این جا امام علیه السلام اتفاقاً مثال حضرت خضر و موسی علیهما السلام را همین جا نقل می‌کند می‌گوید وقتی علت‌ها معلوم شد که این‌ها خواستند از هم جدا بشوند. شبیه همان است. این نمونه‌های دیگری هم دارد یعنی تکرار شده و از جمله خاطر من هست، از خود حضرت بقیة الله الاعظم ارواحنا فداه هم یک روایت در این زمینه داریم که از خود حضرت که پرسیدند حضرت فرمودند این یک راز است، به همین شکل، سر الهی است و خیلی اینجور نیست که شما توقع داشته باشید که به همین این اطراف مسأله دست پیدا کنید. حالا این را داشته باشید بعد از این مبنا، آن وقت یک وجوهی که اصطلاحاً ما به این وجوه در احکام شرعی مان هم این‌ها را داریم دیگه، می‌گوییم مثلاً چی؟ فلسفه، فلسفه مسأله، حکمتش، یک مقدار می‌خواهیم راه پیدا کنیم، بله فهمیدیم که این یک راز است و همه این مسأله جز با ظهور آن حضرت آشکار نمی‌شود. این مسلم. با این حال آیا امکان دارد مثلاً یک جنبه‌هایی از این قضیه را ما درک بکنیم؟ فرمودند بله. آن وقت در روایاتی این مسأله برای ما توضیح داده شده. این جا را من چند نکته کلیدی‌اش را خدمت‌تان تقدیم می‌کنم که به عنوان آن چرایی غیبت از جهت این که ما بعضی از وجوه به همین معنایی که برای شما توضیح دادم و حکمت مسأله را بخواهیم یک مقدار به آن ورود پیدا بکنیم. یک نکته این است، در بعضی از روایات ما فرمودند که علت این است که مردم تمام انواع و اقسام حکومت‌ها، مدعیان حکومت، مدعیان تأمین خوشبختی بشریت را تجربه کرده باشند. فرمودند یکی‌اش این است. یعنی امام غائب است تا مردم در عصر و روزگاران مختلف این‌ها همه بیابند مکتب‌های مختلف می‌آید، ادعا می‌کنند می‌گویند ما تأمین کننده خوشبختی هستیم برای بشریت، نقشه می‌دهند، اقدام می‌کنند، شیوه حکومتی می‌دهند، برنامه می‌دهند، یکی یکی این‌ها همه می‌آیند وارد میدان می‌شوند ولی بشر هیچ وقت احساس خوشبختی نمی‌کند تا برسد به زمان امام علیه الصلاة و السلام، این پس یک مسأله است. یعنی در واقع یک نوع فهم عمومی برای

همه پیدا می‌شود که تأمین سعادت جامع و کامل و فراگیر جز در سایه تدبیر الهی و جز به وسیله رجل الهی و انسان کامل و امام میسر نیست که حالا الان ما و شما یک مبلغ عمده‌ای از این زمان غیبت را پشت سر گذاشتیم دیگه، ما الان تجربه داریم. این تاریخی که در این دوران غیبت سر گذاشته شده چقدر مدعی تأمین خوشبختی آمده برای بشریت؟ این وضعیت زندگی زمانه ما است که تازه مثلاً انسان‌ها از جهت علمی، از جهت تکنولوژی، از جهت مباحث فلسفه سیاسی، مباحث حکومت‌داری، این تجربه‌های قبلی را داشتند یک تجربه تازه‌ای را پیشنهاد دادند. این وضع زندگی انسان‌ها توی زمانه ما است، این است، این دنیای ما است که دارید مشاهده می‌فرمایید. این یک نکته که در روایات ما به آن اشاره شد، تعبیر هم به نظرم تعبیر خیلی جالبی است. «لَا يَبْقَى صِنْفٌ مِنَ النَّاسِ إِلَّا وَ قَدْ وُلُّوا عَلَى النَّاسِ» یعنی حجت تمام می‌شود. انواع و اقسام کسانی که مدعی بودند می‌آیند ادعای‌شان را به میدان می‌آورند بعد سرافکنده کنار می‌روند یا کنار گذاشته می‌شوند، این می‌شود یک عنوان که در روایات ما به عنوان وجه غیبت یا فلسفه غیبت به آن اشاره شده. دوم؛ مطلبی که تصریح شده در روایات ما عبارت است از مسأله امتحان، ابتلاء. امتحان و ابتلاء اصلاً طبع زیست این جهانی است دیگه، اصلاً اصل ماجرای زندگی ما توی این عالم قرین به امتحان الهی است. یکی از آن امتحان‌ها همین است، همین مسأله غیب است. مردم امتحان می‌شوند و مخصوصاً در غیبت کبری و طولانی، فرمودند این غیبت خیلی طول خواهد کشید و مردم امتحان‌های سخت می‌شوند تا معلوم بشود توی این امتحان‌ها عبار ایمان هر کسی چقدر است. چون امر امر الهی است دیگه، این‌ها چقدر می‌توانند با فرض غیبت، خودشان را حفظ کنند، در صراط مستقیم باشند، پای ایمان باشند، ثبات قدم داشته باشند، گرفتار تزلزل نشوند، این هم یک مسأله است. فرمودند با غیبت امتحان می‌شوید، عده‌ای اساساً منکر همه چیز خواهند شد. از این شروع می‌شود؛ ارتداد، انکار کامل توی آن وجود دارد، اصل مسأله را دیگه کلاً منکر می‌شوند تا کسانی که گرفتار تردید می‌شوند، تا کسانی که گرفتار تردید عملی می‌شوند. بعضی‌ها انکار و ارتداد، برخی گرفتار تردید نظری و نمونه‌هایی هم داریم که این‌ها گرفتار تردیدهای عملی می‌شوند توی مواجهه با مسأله. این هم یک مسأله است. روایات را ببینید چقدر تکان دهنده است. حضرت فرمود: «لَا يَكُونُ فَرَجًا» این فرج اتفاق نخواهد افتاد «حَتَّى تُغْرَبُوا ثُمَّ تُغْرَبُوا ثُمَّ تُغْرَبُوا» سه بار حضرت گفتند تا همه‌تان غربال بشوید. غربال می‌شوید تا معلوم بشود بالاخره میزان ایمان‌ها... بعد یک روایت خیلی زیبایی از امام سجاد علیه السلام داریم که در بحث مقدماتی برای شما خواندم. آن بحث این بود که در بین شیعیان یک کسانی سرافراز می‌شوند به ایمان، در ایمان به غیب و امام غائب که امام غائب از مصادیق مؤمنون بالغیب است دیگه. آن مؤمنون بالغیب، یکی از مصادیق برجسته‌اش همین ایمان به حجت غائب است که در ذیل آن آیه هم این مطلب مطرح شده. این قدر این‌ها از نظر ایمان قوی و پیشرفته هستند، بعضی از مؤمنین به قدری موفق و کامیاب و پیشرفته هستند که بین امام ظاهر و امام غائب برای آن‌ها هیچ فرقی نمی‌کند. یعنی به این حد از یقین و ایمان می‌رسند، بین چقدر مطلب جالب است ولی توی این امتحان عیار ایمان‌ها مشخص می‌شود. ما کسانی را داریم که به یک چنین رتبه‌ای از ایمان دست پیدا می‌کنند. خوب این هم یک مسأله است، یک باب است، اتفاقاً مطرح شده، متعدد هم هست. یعنی در کلمات اولیاء خدا هست «لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يُحِبُّ أَنْ يَمْتَحِنَ خَلْقَهُ» خدای متعال می‌خواهند بنده‌هایش را امتحان کند. اصلاً این دیگه، امتحان می‌خواهد بکند. یکی از ابزارهای امتحان چیه؟ همین غیبت است، غیبت امام علیه الصلاة و السلام است. خوب این هم پس یک وجه که در روایات ما به آن اشاره شده.

«وَاللَّهُ لَتَمَحِّصَنَّ وَ اللَّهُ لَتُمَيِّزَنَّ وَ اللَّهُ لَتَغْرِبَنَّ» تعبیرها همه تعبیرهای محکمی است. فرمود چنان غربال بشوید، چنان امتحان بشوید، چنان شرایط برای شما سخت بشود که جز افراد خیلی قوی از نظر ایمانی این‌ها به مقصد نمی‌رسند و نمی‌ماند پای کار تا آخر مسأله. این امتحان است. این هم پس یک مسأله است که ما در کلمات اولیاء خدا در این باره داریم.

مطلب سوم؛ عبارت است از این که همه ائمه ما علیهم السلام در زمان حکومت‌هایی زندگی می‌کردند و در ایام آن حکومت‌ها به نوعی بیعت آن حکومت، شما در هر حکومتی زندگی بکنید در بیعت با آن هستید دیگه، به نوعی. یعنی بالاخره شهروند آن حاکم و آن حکومت تلقی می‌شوید. فرمودند جز یک نفر که او بیعت هیچ حاکم دیگری بر عهده‌اش نیست. معنای این سخن این است که این غیبت علتش این است که اگر حجت خدا ظاهر باشد در بین مردم باشد، این یا باید مسلط بر کل عالم باشد که همان ایام ظهور است، و الا حداقل یا در همه عمرش یا در بخشی از عمرش باید در بیعت طاغوت‌ها باشد، این شرایطی بود که برای همه امامان بود، حتی امیرالمؤمنین علیه الصلاة و السلام جز در ایام حکومت خودشان باز در بیعت بودند دیگه، مگر غیر از این بود. حتی علی علیه السلام. بقیه که دیگه مشخص بود. یک فرصت این چنینی وجود دارد و آن امامی است که اراده الهی این است که بیعت هیچ ولی‌ای و طاغوتی بر عهده او قرار نگیرد. این یکی از دلایلی است که برای غیبت باز مطرح شده و مکرر است، جالب است این روایت روایت... روایاتش هم خیلی جالب است و مکرر است. این چیزی که از خود امام علیه السلام پرسیدند که توقیع است، از توقیعاتی است که امام علیه السلام نوشتند، فرمودند: «وَأَمَّا عَلَةٌ مَا وَقَعَ مِنَ الْغَيْبَةِ» علت این غیبتی که پیش آمده «فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِنْ تُبَدَّ لَكُمْ تَسْأَلُكُمْ» فرمود مگر این آیه را نشنیدید که فرمودند از چیزهایی نپرسید که وقتی بخواهد دلیلش برای شما معلوم بشود شما را ناراحت می‌کند. یعنی یک جوری اشاره به همان رازمند بودن مسأله هم هست. بعد فرمودند: «إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ لِأَحَدٍ مِنْ آبَائِي عِالًا وَقَدْ وَقَعَتْ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ لِطَاغِيَةِ زَمَانِهِ» فرمودند همه پدران من از ائمه هدی علیهم السلام، همه این‌ها در زمان خودشان گرفتار طاغوت بودند. در بخشی از عمرشان این‌ها زیر بالاخره حاکمیت طاغوت‌ها قرار داشتند «وَأِنِّي أَخْرَجُ حِينَ أَخْرَجُ وَلَا بَيْعَةَ لِأَحَدٍ مِنَ الطَّوَاغِيَةِ فِي عُنُقِي» من وقتی قیام می‌کنم در وضعیتی هستم که هیچ بیعت طاغوتی در هیچ لحظه‌ای بر من تحمیل نشده. یعنی این از شرایط اختصاصی آن حضرت هست. این هم یک نکته است. حالا تعبیرهای متنوع روایی است دیگه، این‌ها را ببینید جالب است، یک تعبیر دیگر هم این است که وقتی خدمت اولیاء خدا مطرح می‌کردند امام علیه السلام، شبیه همین که می‌فرمودند «لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِنْ تُبَدَّ لَكُمْ تَسْأَلُكُمْ» می‌فرمودند؛ گاهی به زبان، گاهی هم به اشاره، مثلاً در بعضی از اشارات می‌فرمودند به همین ترتیب. یعنی مسأله مسأله این است که آیا اگر امام علیه السلام در دسترس باشد زنده‌اش می‌گذارند؟ کدام یک از امامان ما را زنده گذاشتند. بعد حضرت فرمودند یا با سیف؛ با شمشیر به شهادت رساندند مثل امیرالمؤمنین، مثل امام حسین علیهما السلام یا با سم دیگه، همه را به شهادت رساندند. این تعبیر در روایات ما هست «إِنَّهُ يَخَافُ» یعنی که این امام علیه السلام این خوف را دارد که اگر آشکار باشد و ظهور بکند مورد جفا و تاقت دشمنان خدا قرار بگیرد یعنی در واقع دسترسی برای آن‌ها پیدا بشود. خب کلمه خوف «وَأِنَّهُ يَخَافُ» و امثال این‌ها که آمده، «إِنَّهُ يَخَافُ الْقَتْلَ» یا نه با دست اشاره می‌کردند که یعنی از آن اتفاقی که برای سایر ائمه علیهم السلام افتاده. این خیلی واضح است برای شما، هیچ وقت حجت خدا از شهادت نمی‌ترسد به این معنای خوفی که توی ذهن‌های ما هست. این یخاف یعنی بدون تحقق آن امر الهی و وظیفه‌ای که دارد و امام یک وظیفه‌ای دارند، وظیفه‌شان چیه؟ وظیفه حضرت مهدی علیه السلام، حضرت حجت علیه السلام وظیفه‌شان این است که همه آرمان همه انبیاء را یک جا روی این کره زمین پیاده کنند. این معنایش این است که تا شرایط برای تحقق آن مأموریت فراهم نشود این غیبت باید استمرار داشته باشد. اگر حضرت ظهور کنند قبل از او، خوف همین بالاخره توطئه دشمن وجود دارد و این که امکان انجام آن وظیفه وجود نداشته باشد. این هم در روایات ما به آن تصریح شده. این که خدای متعال اراده کرده همه سنت‌هایی که در باره همه انبیاء سلام الله علیهم اجمعین وجود داشته، همه آن‌ها در باره امام علیه الصلاة و السلام جاری بشود و محقق بشود.

و سخن پایانی در این بخش و جمع‌بندی. سخن پایانی هم این است؛ فرمودند یکی از علت‌ها این است که خدای متعال ودایعی دارد که این‌ها باید از راه برسند. یعنی یک تعبیر خیلی دقیقی است مبتنی بر این روایت، این آیه هم هست. آیه این است «لَوْ

تَزَيَّلُوا لَعَذَابِنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَاباً أَلِيماً» سوره فتح آیه ۲۵ است. این از همان اسرار باطنی است یعنی در جریان بالاخره انسان‌ها، نسل به نسل که می‌آیند و می‌روند، در آن عالم الهی یک جماعتی از این‌ها اهل سعادت و خوشبختی هستند. این‌ها اتفاقاً در اصلاب کفار هستند، یعنی خیلی از این‌ها پدر و مادرها کافر هستند ولی این بچه‌ها از این مسیر کفر می‌رسند مؤمن. آن‌ها هم باید ببینند. یعنی این زمان باید به گونه‌ای بگذرد تا آن ودایع؛ امانت‌ها که در اصلاب هستند حتی در اصلاب کفار این‌ها برسند و این تمیز و جداسازی اتفاق افتاده باشد تا این تفکیک اتفاق بیفتد. فرمودند هر وقت این تفکیک اتفاق افتاد آن وقت وقتش است. و الا غیبت هم چنان ادامه دارد. فرمودند «لَمْ يَطْهَرُ أَبَداً» خیلی محکم است، فرمودند... امام صادق علیه السلام فرمودند محال است که ظهور کند «حَتَّى تَخْرُجَ وَدَائِعُ اللَّهِ» تا آن ودیعه‌های الهی و امانت‌هایی که در اصلاب، در نسل‌ها، در ذریه‌ها هست مخصوصاً در اصلاب کفار، در صلب آن‌ها بالاخره مؤمنینی وجود دارند این‌ها باید از راه برسند و این‌ها پیاده بشوند توی این عالم تا بعد آن کار بزرگ انجام بشود. «فَإِذَا خَرَجَتْ طَهَّرَ عَلَى مَنْ طَهَّرَ مِنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَقَتَلَهُمْ». آن وقت اگر امام علیه السلام ظهور کرد کسانی را که در کفر خودشان پافشاری می‌کنند این‌ها را حضرت از بین ببرد دیگه در نسل آن‌ها مؤمنی در راز الهی نمانده که بخواهیم آن‌ها از راه ببینند، دیگه آن‌ها هم رسیدند حالا دیگه این‌ها را می‌شود به راحتی جمع‌شان کرد. یعنی کل بساط کفر را وقتی امام علیه السلام جمع می‌کند و آن کسانی که بر کفر پافشاری می‌کنند همه این‌ها را خلاصه از سر راه برمی‌دارد وقتی است که ودیعه‌ای دیگه باقی نمانده. ببینید این‌ها وجوهی است که ذکر شده، این چند وجهی که من الان خدمت‌تان عرض کردم. اگر بخواهیم جمع‌بندی کنیم که البته روایات دیگری هم هست، من فرصت نیست برای شما بخوانم، خیلی شیرین هم هست و مفصل است ولی بنای ما بر اختصار است، بخواهم خدمت‌تان جمع‌بندی کنم این است عزیزان من. یک:.... دقت کنید چرا غیبت؟ این سؤال است دیگه. غیبت چرا؟ آن هم این قدر طولانی که تازه ماها نمی‌دانیم چقدر دیگر طول می‌کشد. چقدر دیگر طول می‌کشد؟ یک سال؟ ده سال؟ صد سال؟ پانصد سال؟ هزار سال؟ فرمودند هیچ کسی حق تعیین وقت ندارد. ترقب داشته باشید ولی کسی حق تعیین زمان ندارد، زمان ندادند که. شیعه از وقتی که امام علیه السلام غایب شده منتظر بوده تا به حال. خب یک: این که خداوند تبارک و تعالی اراده قطعی و حتمی دارد براساس همان آیاتی هم که برای شما خواندیم، اراده قطعی دارد بر این که زمین به طور کامل در محیط نقشه الهی قرار بگیرد، اداره بشود و هم چنان که در آن نوبت عرض کردم همه آرزوهای خوبان و انبیاء و صالحان و شهداء و این‌ها روی این کره زمین محقق بشود، این پس اراده قطعی است، این یک.

دوم: برای این که این اتفاق بیفتد باید خواست او، اراده‌اش، طلب او، تمنای او در یک جمعیت بزرگی از مردمان به وجود بیاید، این‌ها بخواهند. این یک امری که یک طرفه و به صورت اجباری اجرا بشود نیست. اگر بود همان اول می‌شد دیگه، چرا این همه زمان بخورد. «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد/۱۱) باید این خواست الهی با خواست عمومی انسان‌ها هماهنگ بشود، مردم هم بخواهند و همراهی کنند. این هم می‌شود پس قاعده دوم، این‌ها قاعده‌ای است که می‌دانید از آن عبور نمی‌شود کرد. نه آن قاعده اول؛ تخلف‌ناپذیر است، اراده حتمی خدا است. قاعده دوم هم تخلف‌ناپذیر است. یعنی انسان‌ها بی‌اراده که نمی‌شوند که، خدای متعال اراده همه را سلب کند اجباراً بگوید که من این را برای شما می‌خواهم، نه این هم خلاف حکمت الهی است. پس این دو تا را بگذارید کنار هم، حالا نتیجه بگیرید. نتیجه این است که این ماجرا این قدر طول می‌کشد تا زمینه‌ها فراهم بشود. اما این که این زمینه‌ها گاهی ممکن است فراهم شدن آن سرعت بگیرد؛ عواملی باطناً مداخله‌گری کنند تسریع بشود بله این ممکن است. آن می‌شود یک بحث دیگری. ولی اصلش این است که این زمینه باید فراهم بشود. لذا معنایش یک کلمه می‌شود، این که فرمودند بیعت طاغوتی را حضرت قبول نمی‌کنند، این که گفتند باید ودائع الهی برسند، این که گفتند نگران هستند که دشمن ترور کند، به شهادت برسانند حجت خدا را در حالی که هنوز آن مأموریتش را به جا نیاورده باشد. این که فرمودند مؤمنین همه باید امتحان بشوند، همه این‌ها را که می‌گذارید کنار هم یک کلمه از آن به دست می‌آید و آن مسأله



آمدگی برای تحقق آن امر الهی است. تا این آمدگی به شکل مناسبی فراهم نشود این غیبت هم چنان برقرار خواهد بود تا وقتی که خدا بخواهد. این خلاصه بحث ما در باب آن چرایی غیبت.

و اما بحثی که ما ان شاء الله اگر توفیق بود در جلسه آینده باید به آن بپردازیم یک مقداری بحث چگونگی است، چند تا بحث فنی دارد که کاملاً ناظر به شرایط خودمان هم هست، تا ببینیم کی می‌رسیم به آن بحث وجه الانتفاع که چگونه می‌شود از امام علیه السلام در شرایطی که در غیبت هست بهره‌مند شد. این هم ان شاء الله جزو آن بحث‌های پیش روی ما خواهد بود که به امید حق به آن برسیم، عمری باشد و توفیقی و از این که همین مقدار هم حضرت حق توفیق داد یک چند دقیقه‌ای کنار همدیگر به یاد امام زمان‌مان نشستیم خدای متعال را شاکر هستیم الحمدلله.

خب من نمی‌دانم چند دقیقه به اذان مانده شاید چهار پنج دقیقه.

... -

ج: چرا حاج خانم ببینیم وقت‌مان چه جوری است. خب می‌فرمایند که پنج دقیقه داریم تا نماز. دیگه ناچاریم که تمام کنیم که عزیزان حاضر بشوند برای ان شاء الله نماز اول وقت. من بعد از نماز مسجد هستم، می‌نشینیم برای احیاناً چه سؤال در ارتباط با این یا موضوعات دیگری که عزیزان‌مان دوست دارند احیاناً در باره‌اش صحبت کنیم یک مقداری ما بعد از نماز نه طولانی، مختصری بعد از نماز ان شاء الله خدمت عزیزان هستیم که بالاخره... ما این جلسه‌مان خدمت جناب آقای زرین عرض می‌کردم، جلسه که منتقل شد به قبل از اذان براساس این گردش فصلی خب یک مقدار شرایط خاص خودش را پیدا می‌کند، هم این از این طرف ما یک محدودیتی داریم که می‌خوریم به وقت نماز. شروع معمولاً دوستان یک مقدار با تأخیر می‌آیند تا جلسه بخواهد شکل بگیرد. این‌ها را دیگه باید خود شما کمک بکنید که ما اگر بتوانیم زودتر شروع کنیم بخشی را که مورد نظر هست برای گفتگو و این‌ها ان شاء الله برای ما تا همان قبل از اذان هم فراهم خواهد شد ان شاء الله. یعنی اگر ما بتوانیم سر ساعت پنج‌ونیم که الان فعلاً قرارمان هست شروع کنیم ضمن این که زمان یک مقدار بازتر هم خواهد شد. ان شاء الله الرحمن. حالا این را باید تجربه کنیم یکی دو جلسه‌ای با شما ببینیم به کجا خواهید رسید.

اللهم صل علی محمد و آل محمد

اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيكَ الْحُجَّةَ بْنَ الْحَسَنِ صَلَواتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَى آبائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيًّا وَحَافِظًا وَ قَائِدًا وَ ناصِرًا وَ دَلِيلًا وَ عِيْنًا حَتَّى تُسَكِّنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَ تُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا. اللهم عجل فرجه و سهل مخرجه و اجعلنا من خير شيعته و انصاره.

این دعای امام زمان علیه السلام را همه با هم بخوانیم. خیلی دعای جامعی است.

اللهم صل علی محمد و آل محمد.

إِلَهِي بِحَقِّ مَنْ نَاجَاكَ وَ بِحَقِّ مَنْ دَعَاكَ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ تَفَضَّلْ عَلَيَّ فَقَرَاءِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ بِالْغِنَاءِ وَ الثَّرْوَةِ وَ عَلَيَّ مَرْضَى الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ بِالشِّفَاءِ وَ الصَّحَّةِ وَ عَلَيَّ أَحْيَاءِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ بِاللُّطْفِ وَ الْكَرَمِ وَ عَلَيَّ أَمْواتِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ بِالْمَغْفِرَةِ وَ الرَّحْمَةِ وَ عَلَيَّ غُرَبَاءِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ بِالرِّدِّ إِلَى أوطانِهِمْ سَالِمِينَ غَانِمِينَ بِمُحَمَّدٍ وَ آلِهِ أَجْمَعِينَ.

پایان.